

## تفسیر صفات خبری خداوند در تفسیر المیزان

<sup>۱</sup> حسینی، سیدمعصوم

<sup>۲</sup> علی خانی، فاطمه

<sup>۳</sup> سلیمی، سیده فاطمه

### چکیده

صفات خبری، آن دسته از صفات موجود در قرآن و روایات است که خداوند خود را بدین صفات خوانده است. عقل بشری در اثبات این صفات مانند، ید، وجه، استواء، ساق و... ناتوان بوده است. علامه طباطبایی، در تأویل این صفات به پیروی از معتقدین به اثبات بدون تشبیه و تجسیم، با کاربست سازه‌های کنایه و مجاز و سیاق آیات به تأویل صفات خبری پرداخته است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین صفات خبری خداوند در آیات الهی بپردازد. رهیافتهای حاصل از پژوهش این است که از دیدگاه علامه طباطبایی، هر یک از این واژگان با توجه به سیاق در حوزه‌های معنایی مختلف کاربرد دارند. در این میان می‌توان به ردّ شبهات مستشرقین و ملحدین در مقوله ادعای اختلاف صفات الهی و ردّ فرقه‌های اشاعره و معتزلی در بحث تجسیم و تأویل عقلی اشاره نمود. در این بحث، استناد به آیات محکم، روایات معتبر و سازه‌های زبانی ادبیات عرب مؤید کلام علامه می‌باشد.

### کلید واژگان: تأویل، صفات خبری، قرآن، روایات، المیزان

---

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، دانشکده علوم قرآنی آمل

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، دانشکده علوم قرآنی آمل

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل

### مقدمه

مقوله "صفات الهی" از مهمترین ترین مباحث در میان دانشمندان مسلمان به ویژه متکلمان بوده است و این امر منجر به شکل‌گیری فرقه‌های متفاوتی شده که تا درجه تکفیر یکدیگر کوشیده‌اند. در میان این فرق کلامی، سه دیدگاه عمده در تفسیر و تأویل آیات صفات وجود دارد؛ گروهی از متکلمان در تفسیر آیات صفات الهی به ظاهر عبارت قرآنی بسنده کرده و آن را بدون تأویل پذیرفته و از حمل این صفات بر معانی مجازی اجتناب کرده‌اند. بنابر نظرگاه پیروان این فرقه همچون مکتب سلفی، باید صفات خداوند را آن‌طور که شایسته ذات حق تعالی است، بدون نفی و انکار و تأویل و تشبیه پذیرفت.

گروه دوم همچون مکتب اشعری بر این باورند که هرگاه قرینه‌ای در کلام وجود داشته باشد که امکان حمل آن بر معنای مجازی فراهم باشد، آن عبارت را بر معنای مجازی حمل می‌کنند اما اگر در کلام قرینه‌ای برای حمل آن بر معنای ظاهری نباشد، آن کلام را بر حقیقت ظاهری آن حمل کرده و از تأویل آن خودداری می‌کنند.

در گروه سوم مکاتبی همچون مکتب معتزله و امامیه، عقل را بر نقل مقدم داشته و در تفسیر آیات آن‌جا که ظاهر عبارات با معیارهای عقلی غیر قابل اثبات باشد، به تأویل روی می‌آورند. با توجه به تفاوت در روش‌های تأویل، پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی آیات صفات الهی در نگاه علامه طباطبایی به عنوان یکی از متکلمین قرون اخیر بپردازد. ایشان با استناد به آیات محکم و روایات و احادیث معتبر از پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام به تأویل صفات الهی بخصوص صفات خبری پرداخته است. با توجه به بسامد بالای صفات الهی در قرآن کریم، پژوهش حاضر بر آن است تا به مطالعه موردی این صفات از دیدگاه علامه طباطبایی بپردازد. در این میان تقسیم‌بندی صفات الهی از دیدگاه علامه طباطبایی و حضور ایشان به عنوان متکلم امامیه بر اساس مبانی عقلی و نقلی مورد توجه قرار می‌گیرد. سوال مور پژوهش این است که: معیار و مبانی علامه در تأویل آیات صفات خبری چیست؟

### پیشینه پژوهش

در بسیاری از کتب تفسیری مانند صافی، مجمع البیان، المنار و... و همچنین در برخی کتب کلامی به صفات الهی به صورت پراکنده پرداخته شده است. مقالاتی تحت عنوان " مبانی تفسیری کلامی علامه طباطبایی در صفات خبری "از اسماعیل دارابی، بطور جزئی به دو صفت از صفات خبری بصورت خلاصه پرداخت که بیشتر مطالب مقاله در رابطه با مبانی تفسیری و کلامی هست.

"تاویل صفات خبری از دیدگاه علامه طباطبایی" از محمد هادی معرفت و "مفهوم شناسی تاویل و کاربرد آن در تفسیر المیزان" از سید رضا مودب و... که بیشتر مباحث آنها پیرامون اصل تاویل و بررسی آن می باشد. اما پژوهش حاضر به صورت روشمند و مستقل به بررسی تاویل شش صفت از صفات خبری خداوند از منظر علامه در تفسیر المیزان پرداخته است.

### تاویل در گستره مفهوم شناسی

از نظر لغوی، تاویل از ریشه "أول" به معنای رجوع بوده است. چنانچه قرشی در این باره می گوید: " اهل لغت، أول را رجوع معنی کرده اند. گویند : وآل الیه : أیرجع، تاویل : برگشت دادن و برگشتن است ". (قرشی بنایی/۱۳۷۱ هـ/ج ۱/ص ۱۴۱)

در برخی از کتابهای لغوی، این واژه در معنای مشخص نمودن محل برگشت معنا شد که گاهی برای مردم نامعلوم است و ظاهر کلام بر آن دلالت نمی کند و نیاز به اطلاع از مراد و مقصود لفظ می باشد. (راغب اصفهانی/مترجم: خسروی حسینی/۱۳۶۹ ج ۱/ص ۱۷۵-۱۷۶)

در مفهوم اصطلاحی، تاویل در حوزه های مختلفی چون اصول، شرع و... به کار رفته است از نظر شرع به معنای، برگرداندن لفظ از معنی ظاهری آن به معنای

احتمالی است. بدین شرط که معنای احتمالی با قرآن و سنت رسول اکرم (ص) موافق باشد، چنانچه آیه ۹۵ سوره انبیا «یخرج الحی من المیت» اگر این آیه به مفهوم بیرون آوردن پرنده از تخم حمل شود، تفسیر است و اگر به مفهوم خارج کردن مومن از کافر یا عالم از جاهل حمل شود، تأویل است. (جرجانی/۱۳۷۷/ص ۳۳)

در حوزه علم اصول و معانی و بیان، تأویل از اول بوده به معنای رجوع آمده است در نزد اصولیان هم حوزه با تفسیر بوده است و فرق بین تأویل و تفسیر به این است که تفسیر، توجیه و توضیح مفردات جمله است و تأویل بیان مفاد کلام است (سجادی/ ۱۳۷۹/ ج ۱/ ص ۴۸۰)

علامه طباطبایی معتقد است، تأویل به معنای تفسیر و شرح درست آیات متشابه، از تأویل قرآن متمایز است. تأویل متشابهات در دیدگاه وی همان تحلیل آیات مزبور و حل شبهه آنها با ارجاع به محکومات به عنوان ام الكتاب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰).

#### صفات خبری و رویکرد علامه طباطبایی

مقصود از صفات خبری، صفاتی است که خداوند در قرآن مجید، خود را با آنها توصیف کرده یا در سنت نبوی از آنها خبر داده است؛ به طوری که هرگز انسان از طریق عقل و خرد به آنها پی نمی‌برد، به تعبیری روشن‌تر، واژگانی همچون وجه، ید و عین که در قرآن آمده، صفاتی هستند که در ظاهر بیانگر تجسیم خداوند و تشبیه او به مخلوقاتند و اگر در قرآن و حدیث ذکری به میان نمی‌آمد، عقل بشر، هرگز نمی‌توانست آن صفات را برای خدا اثبات کند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان با استفاده از خود آیات و روایات و همچنین با کمک از عقل به تفسیر و تأویل آیات صفات خبری پرداخته است که در این پژوهش به نمونه‌هایی پرداخته خواهد شد.

### ۱. مبنای علامه طباطبایی در تفسیر صفات خبری قران

مبنای علامه این است که: تاویل دارای حقیقتی است جدا از عالم ذهن، چون آنچه در ذهن وجود دارد، مفاهیمی بیش نیستند و مفاهیم نمی‌توانند منشا چیزی قرار گیرند.

تاویل حقیقت قران را تشکیل می‌دهد که ظواهر الفاظ و عبارات از آن نشأت گرفته است (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۴۵). علامه معتقد است "آیات قران صورت تنزل یافته از ان حقیقت است و رابطه اش با آن حقیقت، رابطه مثل و ممثل می باشد. به باور علامه، تاویل هر بازگشتی را شامل نمی‌شود، بلکه مراد از تاویل، بازگشت مثال به حقیقت و بازگشت صورت ظاهری و نمادین به راز و رمز پنهان و برتر آن است (اسعدی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). باتوجه به مبنای علامه به بررسی و تفسیر بعضی از صفات خبری خواهیم پرداخت.

#### ۱،۱ صفت خبری "یدالله"

ید عضو مخصوص بدن که به طور استعاری در حوزه معنایی قران چند معنا به کار رفته است و در آیات متعددی به خداوند سبحان نسبت داده شده است. منظور از صفت "ید" درباره خداوند، با توجه به سیاق آیه، اراده و قدرت، مباشرت، قلمرو اختیار و ملک و ... می باشد.

#### ۱-۱. اتمام خلقت و حکمت الهی

در آیه ۶۴ سوره مائده، یهود در توصیف خداوند از عبارت "یدالله مغلوله غلت ایدیهیم" استفاده نموده است؛ چنانچه می‌گوید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»، «و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [نسبت به تصرف در امور آفرینش، تشریح قوانین و عطا کردن روزی] بسته است و دست هایشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد؛ بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است

[به هر چیز و به هر کس] هرگونه بخواهد روزی می دهد. و مسلما آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است ؛ بر سرکشی کفر بسیاری از آنان می افزاید. و ما میان [یهود و بسیاری گروه های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم هر زمان آتشی را برای [با اهل ایمان] افروختند. خدا آن را خاموش کرده و همواره در زمین برای فساد در زمین می کوشند و خدا مفسدان را دوست ندارد» (مائده، ۶۴)

علامه طباطبایی در تحلیل محتوایی واژه ید که در مورد خداوند به کار رفته، به تفاسیر مختلف در این حوزه اشاره می کند. وی در تفسیر این آیه می گوید: «در تفسیر این آیه وجوه مختلفی جهت اینکه یهود این کلمه کفر آمیز را گفته وجود دارد و با نزدیک ترین وجه اینکه وقتی یهود امثال و نظائر آیات: "من الذی یقرض الله قرضاً حسناً" (بقره، ۲۴۵) و "و اقرصوا الله قرضاً حسناً" (مزل، ۲۰) به گوشش رسید، آن آیات را بهانه کرده خواسته اند مسلمین را مسخره کنند و بگویند این چه خدایی است که برای ترویج دین خود و احیای آن اینقدر قدرت مالی ندارد که حاجات خود را رفع کند و ناچار دست حاجت و استقراض به سوی بندگان خود دراز می کند.» (طباطبایی ۱۳۷۴ ش / ج ۶ / ص ۴۵ - ۴۶)

علامه طباطبایی "ید" را در این آیه شریفه، به معنای اتمام خلقت و حکمت الهی می داند.

روایات زیادی نیز در تفسیر این آیه وجود دارد که مؤید تأویل علامه از "ید" می باشد؛ از جمله روایتی از امام صادق (ع) که ایشان در تفسیر این آیه فرموده: «"قلت الیهود یدالله مغلوله ... " دست خدا بسته شده است. چنین می فرماید: مقصودشان آن نبوده که خدا دست دارد و آن بسته شده است اما می پنداشتند: خداوند کار آفرینش مخلوق را به پایان رسانده و هرچه بر وفق حکمت بوده بر آنها قضا حتمی نموده، دیگر چیزی کم و زیاد نمی کند و هیچ گونه دگرگونی در جهان ایجاد نخواهد کرد» (ابن بابویه / اردکانی / بی تا / ص ۱۷۰).

## ۱-۲. اهتمام تام در خلقت آدم

در آیه ۷۵ سوره ص خداوند خلقت آدم را به ید قدرت خود نسبت می‌دهد و در خطاب عتاب گونه به ابلیس می‌فرماید:

« قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ »؛ «خدا فرود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آن چه که با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟» (ص، ۷۵).

علامه می‌گوید: «علت این که خداوند در این آیه خلقت بشر را به خود نسبت داده به این منظور بوده که برای آن شرافتی اثبات نموده، بفرماید: که آدم را به خاطر خودم آفریدم همچنان که جمله "نفخت فیہ من روحی" نیز این اختصاص را می‌رساند» (طباطبایی / ۱۳۷۴ ه. ش / ج ۱۷ / ص ۳۴۳)

همچنین می‌گوید: «تشبیه آوردن "ید" کنایه از اهتمام تام در خلقت آدم دارد؛ چرا که ما انسان‌ها هم در عملی هر دو دست خود را به کار می‌بندیم که نسبت به آن اهتمام بیشتری داشته باشیم. پس جمله "خلقت بیدی" نظیر جمله "ما عملت ایدینا" است. بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه "ید" قدرت است و تشبیه آوردن آن، تنها تأکید را می‌رساند.» (طباطبایی / ۱۳۷۴ ه. ش / ج ۱۷ / ص ۳۴۳)

تاویلی که علامه در این آیه بیان می‌کند این است که خداوند در خلقت آدم اهتمام تام داشت و مراد از ید، قدرت تام الهی است. در روایتی از امام رضا (ع) درباره قول خدای عز و جل "یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی ... " سوال شد؟ حضرت فرمود: "یعنی قدرت و نیرو خلق کردم" (ابن بابویه/ بی تا / ج ۱ / ص ۷۸)

این روایت نیز مؤید تأویل علامه است. علامه در این آیه و آیه قبلی که ذکر شد برای رفع شبهه قائل شدن دست برای خداوند علاوه بر استفاده از آیات قرآنی، از روایات نیز برای تأویل صفات «ید» بهره گرفته است. در این دو آیه از ید، کنایه به قدرت و کمال آن یاد می‌کند.

### ۱-۳. بیعت وهم پیمانی

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا يَشِئُ اللَّهُ فَسِئْرًا لَهُ أَجْرًا عَظِيمًا»، «یقین کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند؛ قدرت خدا بالاتر از همه قدرت هاست. پس کسی که پیمان می شکند فقط به زبان خود می شکند، و کسی که به پیمانی که با خدا بسته است وفا کند، خدا به زودی پاداشی بزرگ به او می دهد.» (فتح، ۱۰)

علامه می فرماید: «این آیه در حقیقت می خواهد بیعت رسول خدا (ص) را به منزله بیعت با خدا قلمداد کند، به این ادعا که این همان است، هر اطاعتی که از رسول خدا (ص) بکنند در حقیقت از خدا کرده اند، چون اطاعت او، اطاعت خدا است. آن گاه همین نکته را در جمله "ید الله فوق ایدیهم" بیشتر بیان و تأکید کرده، می فرماید: دست او دست خداست» (طباطبایی / ۱۳۷۴ ه. ش / ج ۱۸ / ص ۴۰۹).

علامه در این آیه با استناد به آیات بسیاری از قرآن مبنی بر این که کارها و خصائص رسول خدا (ص)، کار خدا و شأن خداست، این جمله را تأویل نموده است. همچنین ایشان، روایتی از امام رضا (ع) را آورده که راویان در باره این حدیث از حضرت سوال می کنند: «مؤمنین، خدا را از همان منزل های بهشتی خود زیارت می کنند چه می فرمایی؟ حضرت فرمود: خدای تعالی پیغمبر خود را از تمامی خلائق حتی از ملائکه و انبیاء برتری داده و طاعت او را طاعت خود خوانده است و بیعت با او را بیعت با خود خوانده .... و درباره اطاعتش فرموده: "من يطع الرسول فقد اطاع الله" و درباره بیعتش فرموده: "ان الذين يبایعونك انما يبایعون الله ید الله فوق ایدیهم...".» (ابن بابویه / ۱۳۷۸ ق / ص ۱۱۵) روایت فوق نیز مؤید بر تأویل علامه می باشد.



#### ۱-۴. مالکیت و اقتدار الهی

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۸۳ سوره مبارکه یس و با استفاده از آیات دیگر حاکمیت مطلق را از تعبیر "ید" در آیات استفاده می کند: «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء؛ و الیه ترجعون»، «بنابر این [از هر عیب و نقصی] منزّه است خدایی که مالکیت و فرمانروایی همه چیز به ست اوست و به سوی او بازگردانده می شود.» (یس، ۸۳)

علامه می فرماید: «اگر فرموده ملکوت هر چیزی به دست خداست برای اینکه دلالت کند بر اینکه خدای تعالی مسلط بر هر چیزی است و غیر از خدا کسی در این تسلط بهره و سهمی ندارد» (طباطبایی / ۱۳۷۴ ه.ش / ج ۱۷ / ص ۷۳) «برگشت معنا در آیه "فسبحان الذی بیده ملکوت" این است که ملکوت هر چیزی بدست خدا و در قبضه قدرت اوست. علامه در تأیید مطلب روایتی از ائمه معصومین که در کتاب کافی می باشد ذکر کرده است.» (کلینی / ۱۴۰۷ ق / ج ۱ / ص ۱۱۰)

علامه (ره) در آیه ۸۸ سوره مومنون نیز که به واسطه "ید" به مالکیت الهی اشاره شده به تأویل "ید" می پردازد:

«قل من بیده ملکوت کل شیء و هو یجیر و لایجار علیه إن کنتم تعملون.»  
علامه در این باره می گوید: «چون ممکن است کسی و هم کند که عموم ملکوت و نفوذ امر خدا با اخلال بعضی از اسباب و عقل در امر او منافات ندارد، ممکن است بعضی علل و اسباب در پاره ای مخلوقات اثر بگذارد که خدا آن را اراده نکرده و یا پاره ای از مخلوقات را از آنچه خدا اراده کرده منع کند. از این جهت جمله «بیده ملکوت» را با جمله «هو یجیر و لایجار» تکمیل کرد و این جمله در حقیقت توضیح اختصاص ملک است.» (طباطبایی / ۱۳۷۴ ه.ش / ج ۱۵ / ص ۸۳) علامه در این جا با استفاده از لغت و ادبیات عرب در تأویل آیه بهره گرفته است.

آیه یک سوره ملک «تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر»، «با برکت است آن که فرمانروایی [همه هستی] به دست اوست و او بر هر کاری

تواناست» و همچنین آیه ۲۶ سوره آل عمران «قل اللهم ... بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير»، «... هر چیزی به دست توست و تو بر هر کاری توانایی».

در این دو آیه نیز علامه با استفاده از سیاق و ادبیات عرب، منظور از "ید" را سلطنت و پادشاهی تأویل می‌کند.

## ۲. تفسیر صفات خبری "وجه" از نظرگاه علامه طباطبایی

واژه وجه در قرآن به معانی متعددی به کار رفته است مانند: صورت (عضو بدن)، ثواب و رضایت و خشنودی، طرف و جهت و ذات و عین که در بسیاری از آیات قرآن، وجه به خدا نسبت داده شده است. در این بخش به تفسیر این آیات از منظر علامه طباطبایی می‌پردازیم.

### ۲-۱. منسوب به خدا

«و یقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام»، (الرحمن، ۲۷) «و تنها ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت باقی می‌ماند»

علامه در تفسیر آیه می‌فرماید: «وجه هر چیز عبارت از سطح بیرونی آن، (از آن جایی که خدای تعالی منزّه است از جسمانیت و داشتن حجم و سطح، ناگزیر این کلمه در مورد خدای تعالی بعد از حذف محدودیت و نواقص امکانی عبارت می‌شود از نمود خدا) و نمود خدا همان صفات کریمه اوست که واسطه او و خلقش هستند و آن صفات عبارت اند از علم و قدرت و رحمت و ...» (طباطبایی / ۱۳۷۴ ه. ش / ج ۱۹ / ص ۱۶۹)

از منظر علامه وجه خدا: «هر چیزی که دیگران رو به آن دارند که قهرا مصداقش عبارت می‌شود از تمامی چیزهایی که منسوب به خدا می‌شوند و مورد نظر هر خدا جویی واقع می‌شود، مانند: انبیاء و اولیای خدا و دین، ثواب و قرب او و سایر چیزهایی که از این قبیل باشد.» (طباطبایی / ۱۳۷۴ ه. ش / ج ۱۹ / ص ۱۶۹)

پس با توجه به برداشت علامه از وجه در این آیه، می‌توان گفت: همه چیز غیر از خدا و هر آنچه که نزد او و از ناحیه اوست، فانی است. همچنان که در جای دیگر فرموده: "ما عندکم ینفد و ما عندالله باق" (نحل، ۹۶)

علامه در تأیید مطالب خود علاوه بر استنادات قرآنی از روایات بهره برده است. «از جمله این که در کتاب اسرار توحید از امام رضا (ع) درباره ثواب "لا اله الا الله" سؤال شده، حضرت فرمود: "هر که خدا را به وجه و رویی چون رویها کند به حقیقت کافر شده و لیکن وجه خدا، پیغمبران و رسولان و حجت‌های اویند و ایشان آنانند که به ایشان به سوی خدا و به سوی دین و معرفتش توجه می‌شود." و خدای عز و جل فرموده است: "کل من علیها فان و یبقی وجه ربک."»<sup>۱</sup> ابن بابویه/ بی تا/ ص ۱۰۸

۲-۲. فقط وجه خدا باقی است.

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

«با خدا معبودی دیگر مخوان، جز ا معبودی نیست، هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است. فرمانروایی [بر همه جهان هستی] ویژه اوست و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید» (قصص، ۸۸)

علامه در تفسیر این آیه نیز مانند تفسیر آیه قبل، وجه خدا را «چیزی می‌داند که با آن برای خلقتش نمودار است و خلقتش نیز با آن متوجه درگاه او می‌شوند. این همان صفات کریمه است.»<sup>۲</sup> که در مطالب فوق به آن اشاره شد. همچنین می‌فرماید: «ممکن است مراد از وجه جهتی باشد که منسوب به خداست و آن ناحیه‌ای است که خدا از آن ناحیه منظور می‌شود و با آن به سویش توجه می‌کنند.» (طباطبایی/ ۱۳۷۴/ ج ۱۶/ ص ۱۳۴)<sup>۳</sup> مؤید این مطلب علامه می‌تواند آیه ۵۲ سوره انعام "یریدون وجهه" آیه ۲۰ سوره لیل "الا ابتغاء وجه ربه الا علی" باشد.

برای اعتبار تأویل علامه از وجه می‌توان به روایتی که در این زمینه آمده استناد کرد. از جمله اینکه از امام صادق (ع) درباره "کل شیء هالک الا وجهه" سوال شد. حضرت فرمود: «منظور از آن وجه خداست که خلق از آن وجه به خدا راه می‌یابند منظور همان ائمه هدی هستند.» (کلینی/کسره ای/ ۱۳۷۵/ ج ۱/ ص ۴۱)

حال اگر منظور امام صادق (ع) از این وجه، آن وجه خدا باشد که خلق از آن به خدا راه می‌یابند، مطلق هر چیزی می‌باشد که به خداوند منسوب می‌شود، و از ناحیه خدا باشد در این صورت با همان معنایی که علامه فرموده (نمودی از خدا) منطبق می‌شود.

### ۲-۳. وجه الله، خشنودی خدا

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انعام/ ۵۲)

«و آنان که بامدادان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند [با این خواندن] خشنودی او را می‌خواهند، از خود مران نه چیزی از حساب [عمل] آنان بر عهده توست و نه چیزی از حساب [کار] تو بر عهده آنان است تا آنان را برانی و [به سبب راندنشان] از ستمکاران باشی»

علامه در تفسیر این آیه اقوال مختلفی را ذکر فرموده: از جمله اینکه: بعضی مراد از وجه را ذات خدا، بعضی آن را توجه به سوی خدا و عمل صالح همچنان که در آیه "فاینما تولوا فثم وجه الله" (بقره، ۱۱۵) و آیه "یریدون وجه الله" (روم، ۲۰) آمده و بعضی هم مراد از این آیه را ذات خدا دانسته که هر چیزی از بین رفتنی است مگر ذات خدا.

علامه خود، مراد از وجه را در این آیه، ذات خدا نمی‌داند بلکه هر آنچه را که به او انتساب دارد و نیز آنچه که بنده از خدای خود انتظار دارد وجه خدا می‌داند. و می‌فرماید: «در آیات فوق (بقره، ۱۱۵) و (روم، ۲۰) منظور از وجه، ذات

نیست، برای اینکه ذات هر چیزی برای چیز دیگری هیچوقت جلوه و ظهور نمی-کند. و تنها ظاهر و سطح بیرونی و اسماء و صفات است که برای موجود دیگر جلوه می کند و معرفت موجود تنها به همان ظواهر موجود مرئی می شود نه به ذات و از همین ظواهر پی به ذات برده می شود.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۷/ص ۱۴۳)

علامه با توجه به معنای لغوی وجه یعنی مواجهه شدن دیگران با روی هر چیزی می فرماید: «به این اعتبار می توان گفت که اعمال صالح، وجه خدای تعالی است هم چنان که اعمال زشت، وجه شیطان است. و این اعتبار یکی از اعتباراتی است که ممکن است آیات امثال "یریدون وجه الله" و "انما نطمعکم لوجه الله" منطبق ساخت.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۷/ص ۱۴۳)

علامه در ادامه بحث، صفاتی را که خداوند با آن صفات با بندگان خود رو برو می شود نظیر: رحمت، خلقت و رزق و امثال آن از صفات فعلیه و همچنین از صفات ذاتیه که به وسیله آن، مخلوقات خدا را می شناسند، مانند علم و قدرت، وجه خدا دانسته است. همچنین هر چیزی را به هر نوعی که منسوب به خداست، از اسماء و صفات و ادیان و اعمال صالح و انبیاء و اولیاء و ملائکه و شهدا و ... همه و همه را وجه خدا می داند و با استناد به آیات (۹۶ نحل) و (۱۹ انبیاء)، (۲۰۶ اعراف) (۱۶۹ آل عمران) می فرماید: «همه این امور (بالا) تا خدا خدایی کند باقی خواهند بود و همه آن امور وجه خدای سبحانند و در جهت خدا قرار دارند.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۷/ص ۱۴۵)

### ۳. تفسیر صفت خبری "عرش" از نظرگاه علامه طباطبایی

واژه عرش در لغت به معانی گوناگونی به کار رفته، برخی آن را در معنای تخت حکومت. به کار برده اند. "و رفع ابویه علی العرش" (یوسف، ۱۰۰)

برخی آن را در معنای چیزی مسقف از قبیل خانه ها و داربست ها و غیره باشد می-دانند، مانند: "..... ما کائوا یعرشون" (اعراف، ۱۳۷) (قرشی بنایی/۱۳۷۱/ج ۴/ص ۴۱۶). در نگاه تأویلی به واژه عرش در آیات مربوط به صفات الهی، می توان به چند تأویل از نگاه علامه اشاره نمود:

### ۳-۱. پادشاهی و سلطنت الهی

۱- «الله لا اله الا هو رب العرش العظيم» «به خدای یکتا که معبودی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است» (نحل، ۲۶)

۲- «فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظيم» «پس اگر [منافقان] از حق روی گردانند، بگو خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست، فقط بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است» (توبه، ۱۲۹)

علامه در تفسیر این دو آیه ذیل جمله "رب العرش العظيم" می‌فرماید: «خدای تعالی آن پادشاهی است که سلطنتش بر تمامی موجودات حاکم است و همه تدبیرهای عالم منتهی به خدای سبحان می‌شود» (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۹/ص ۵۶۴)

مؤید کلام علامه، حدیثی از امام صادق (ع) است که درباره "رب العرش العظيم" می‌فرماید: «مراد از عرش عظیم، ملک عظیم است.» (حویزی/۱۴۱۵/ج ۲/ص ۲۸۸)

### ۳-۲. حاملین عرش الهی

«وَالْمَلَائِكَةُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» «و فرشتگان [برای اجرای دستور ما حق] بر کناره‌ها و اطراف آسمان قرار می‌گیرند و در آن روز هشت فرشته به عرش پروردگارت را بر فراز همه آنها حمل می‌کنند» (حاقه، ۱۷)

علامه می‌گوید: «از ظاهر کلام خدای تعالی بر می‌آید که عرش در آن روز حاملینی از ملائکه دارد؛ همچنان که از ظاهر آیه زیر نیز این معنا استفاده می‌شود "الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا" (مومن، ۷) در روایت آمده که حاملان عرش چهار فرشته- اند و از ظاهر آیه مورد بحث بر می‌آید حاملان عرش در آن روز ۸ نفرند و اما اینکه چهار نفر یا هشت نفر از جنس ملائکه بودند یا غیر ایشان. آیه شریفه ساکت است هرچند که سیاق آن از اشعار به اینکه از جنس ملک می‌باشند خالی نیست.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۱۹/ص ۶۶۴).

مکارم شیرازی نیز می گوید: «این حاملان عرش گرچه صریحا در آیه تعیین نشده اند که از فرشتگانند یا غیر آنها، ولی ظاهر تعبیرات مجموع آیه نشان می دهد که آن ها از فرشتگانند ولی مشخص نیست که آیا هشت فرشته اند یا هشت گروه بزرگ و کوچک» (مکارم شیرازی/۱۳۸۲/ج ۲۴/ص ۴۵۱)

در کتاب کافی نیز نقل شده که عرش به علم تفسیر و از امام صادق (ع) نیز روایت شده: «حمله العرش و العرش العلم - اربعة منا و اربعة ممن شاء الله» (مراد از عرش، علم است و هشت نفر حمله آن می باشند که چهار نفر از ما و چهار نفر دیگر هر که را که خدا بخواهد) (کلینی/۱۳۶۹/ج ۱/ص ۱۷۹-۱۸۰)

با استناد به این روایت، کلام علامه (مبنی بر اینکه از سیاق آیه بر می آید که حاملین عرش ملائکه باشند) را می توان تأیید کرد.

### ۳-۳. مالکیت خداوند

« وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِن قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ » (هود، ۷) «و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، در حالی که تخت فرمانروایی اش در آب [که زیر بنای حیات است] قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو کارترید؟ و اگر بگویید: [ای مردم!] شما یقینا پس از مرگ بر انگیزخته می شوید، بی تردید کافران می گویند: این سخنان جز جادویی آشکار نیست.»

علامه می گوید: «کنایه از "عرشه علی الماء" یعنی اینکه مالکیت خداوند در آن روز مستقر بر این آب بود که ماده حیات و زندگی است.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۱۰/ص ۲۲۴)

از آنجایی که هر شیء مایع را ماء می گویند مانند فلزات می توان گفت که در آغاز آفرینش جهان هستی به صورت مواد مذابی بود که بعدا در این توده آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داده و قسمت هایی از سطح آن پی در پی

به خارج پرتاب شده و این اتصال و به هم پیوستگی به انفصال و جدایی گرائید. کواکب و سیارات و منظومه ها پس از دیگری تشکیل یافتند. بنابر این جهان هستی بر پایه قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار داشت. (مکارم شیرازی/۱۳۸۲/ج ۹/ص ۲۵)

مؤید کلام ایشان، حدیثی از امام صادق (ع) است که فرمود: «پیش از آن که زمین و آسمانی یا جن و انس یا خورشید و ماهی باشد، خدا دینش و علمش را به آب عطا فرمود: (مقصود از آب ماده ای که قابلیت خلق پیغمبران را دارد، چون خدا خواست مخلوق را بیافریند ایشان را در برابر خویش پراکنده ساخت و به آنها گفت: پروردگار شما کیست؟ نخستین کسی که سخن گفت رسول خدا (ص) و امیر المومنین (ع) و ائمه معصومین صلوات علیهم بودند که گفتند: تویی پروردگار ما، خدا به ایشان علم و دین عطا کرد. سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین و علم من و امینان من در میان خلقم .....» (کلینی / مصطفوی/۱۳۶۹/ج ۱/ص ۱۸۰)

### ۳-۴. جایگاه تدبیر موجودات و احاطه الهی

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي السَّنَةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يُطَلِّبُهُ حَيْثُ مَا وَجَدَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ (اعراف، ۵۴) «به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می جوید بر روز می پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مسخر فرمان اویند [پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان»

علامه در تفسیر این آیه و همچنین (طه، ۵)، (حدید، ۴)، (سجده، ۴)، (رعد، ۲) می گوید: در بعضی موارد استعمال، کنایه از عرش مقام سلطنت و همچنین کنایه از «استواء علی العرش» مقام تدبیر موجودات و به نظام در آوردن آنها، نظامی پیوسته و عام که حاکم بر همه آنها باشد. به همین جهت در اغلب مواردی که این تعبیر آمده دنبالش یکی از تدبیر ها ذکر شده



است. (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۱۷/ص ۱۱۲) « بعضی نیز کنایه از عرش را حاکمیت مطلقه خداوند و نفوذ تدبیر او در عالم هستی و همچنین استوای علی العرش را کنایه از تسلط و احاطه خدا می دانند. (مکارم شیرازی / ، ۱۳۸۲ ه.ش / ج ۳/ص ۱۶) (قرشی بنایی/۱۳۷۵/ه.ش / ج ۸/ص ۲۸۱) (کاشانی/ ۱۳۶۲ ه.ش / ج ۹/ص ۱۶۸)

در حدیثی از امام صادق (ع) درباره "الرحمن علی العرش استوی" سؤال شد. حضرت فرمود: «یعنی احاطه اش بر همه چیز یکسان است، چیزی به او نزدیک تر از چیز دیگر نیست.»<sup>۱</sup> این بابویه /ج ۱/ص ۶۴ این حدیث که اشاره به احاطه خداوند داشته، مؤید کلام علامه می باشد. علامه "استوای بر عرش" را استقرار ملک خداوند بر اشیاء و تدبیر و اصلاح امور آنها می داند. ایشان عرش را علاوه بر مقام تدبیر عالم بودن، مقام علم نیز می شمارد.

#### ۴. تفسیر صفت خبری "عین" از نظرگاه علامه طباطبایی

"عین" در لغت به معنای چشم است اما گاهی از آن، نظارت و حفظ و زیر نظر گرفتن مراد است. (قرشی بنایی/۱۳۷۱ ه.ش/ج ۵/ص ۸۵)

در آیات قرآن کریم واژه "عین" برای خداوند به کار برده شده است ولیکن خداوند منزّه از آن است که مورد تجسیم واقع شود و علامه طباطبایی در تفسیر این واژه با استفاده از آیات محکم و روایات نقل شده از پیامبر (ص) و ائمه مصومین (ع) به تأویل آن پرداخته است. در ادامه به نمونه هایی از آیات که تأویل دارد اشاره می شود.

#### ۴-۱. تحت نظارت و مراقبت خداوند

« وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تَخْطِبْنِي فِي الدِّينِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ » (هود، ۳۷) «و با نظارت ما و [براساس] وحی ما کشتی را بساز؛ و با من درباره کسانی که ستم کرده اند، سخن مگو که یقیناً آنان غرق شدنی هستند.»

علامه در تأویل این آیه می فرماید: "عین" "چشم" در مورد خدای تعالی به معنای مراقبت و کنایه از نظارت است. و استعمال جمع این کلمه "اعین" برای

محافظت، کثرت مراقبت و شدت آن است، و ذکر کلمه "اعین" قرینه است و اینکه مراد از وحی در کلمه "اعیننا" وحی لفظی و بیانی که فرمان "واصنع الفلک" با آن نازل شده، نیست. گزیده کلام اینکه منظور این نیست که تحت مراقبت ما و فرمان لفظی ما بساز بلکه منظور این است که تحت مراقبت و هدایت عملی ما بساز.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ج ۱۰/ص ۳۲۶) (مکارم شیرازی/۱۳۸۲/ش/ج ۲/ص ۹۰) (مغنیه/۱۳۷۸/ش/ج ۴/ص ۳۶۲)

در آیه ۱۴ سوره قمر نیز در داستان حضرت نوح و ساخت کشتی توسط وی، این اشراف الهی بر کار وی با واژه عین بیان شده است: «تجری باعیننا جزاء لمن کفر»؛ (قمر، ۱۴) «که زیر نظر ما روان بود [و این] پاداشی بود برای کسی که مورد تکذیب قرار گرفته بود»

علامه می‌فرماید: «کشتی مذکور زیر نظر ما بر روی آبی که محیط بر زمین شده بود می‌چرخد و خلاصه ما مراقب و محافظ آن بودیم.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ش/ج ۱۹/ص ۱۱۱)

در آیاتی دیگر همچون آیه ۴۸ سوره طور به سیطره خداوند بر انسان و نظارت وی بر امور بشر مورد توجه قرار گرفته است:

«وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ»؛ (طور، ۴۸) «در برابر حکم پروردگارت شکیبایی کن، تو زیر نظر و مراقبت ما هستی و هنگامی که [از خواب] بر می‌خیزی پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی»

علامه (ره) می‌فرماید: «از ظاهر سیاق آیه بر می‌آید که مراد از حکم در آیه، حکم خدا درباره مکذبین و همچنین حکم خدا درباره رسول خدا (ص) که مأمور به دعوت مردم به سوی حق بود که خداوند به ایشان فرمود که تو زیر نظر ما هستی و هیچ چیزی از حالت بر ما پوشیده نیست و ما از تو غافل نیستیم.» (طباطبایی/۱۳۷۴/ش/ج ۱۹/ص ۲۶-۲۷)

صاحب تفسیر روح المعانی می گوید: «مراد از جمله "اعیننا" یعنی تو در حفظ و حراست مایی. چون کلمه "عین" چشم، مجاز و کنایه در حفظ استعمال می شود.» (آلوسی / ۱۴۱۵ ه.ق / ج ۱۴ / ص ۴۰) ولی علامه می گوید: «بعید نیست که معنای قبلی با سیاق مناسب تر است چون از زمینه کلام بر می آید که اذیت و آزار حتمی و قهری است و به همین جهت فرمود: صبر کن اگر خدای تعالی او را از اذیت دشمن حفظ کرد دیگر امر به صبر معنا نمی داشت.» (طباطبایی/ ۱۳۷۴ ه.ش / ج ۱۸ / ص ۳۷)

آیه ۳۹ سوره طور نیز به این مراقبت الهی اشاره دارد:

«أَنْ أَفْذِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَفْذِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَا خُذْهُ عَدُوًّا لِي وَ عَدُوًّا لَهٗ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لَتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي»؛ (طه/۳۹) که او را در صندوق بگذار، پس او را به دریا بینداز تا دریا او را به ساحل اندازد، تا دشمن به دشمن او، وی را برگردد و محبویی از سوی خود بر تو انداختیم تا [همگان به تو علاقه و محبت ورزند و آنچه را انجام دادم برای این بود که] با مراقبت کامل من پرورش یابی [و ساخته شوی].»

علامه می گوید: «(لام در لتصنع» لام غرض است و جمله مذکور عطف به اغراضی است که تقدیر گرفته شده و تقدیر آن این است که محبت را بر تو افکنیم برای اموری چنین و چنان، برای اینکه فرعون زیر نظر ما به تو احسان کند زیرا من با تو و مراقب حال توام. بخاطر مزید عنایت و شفقتی که به تو دارم از تو غافل نمی شوم ... لسان آیه لسان کمال عنایت و شفقت است و مناسب با آن، این است که سیاق را سیاق متکلم وحده کند و به همین جهت از سیاق سابق که متکلم مع الغیر بود به متکلم وحده عدول فرمود.» (طباطبایی/ ۱۳۷۴ ه.ش / ج ۱۴ / ص ۲۰۹)

«اما دلها به حقیقت ایمان او را درک کنند.» (سید رضی / دشتی / ۱۳۸۳ ه.ش /

خطبه ۱۷۷).

در تأیید کلام علامه می توان به این حدیث و همچنین به آیه "لا تدرکه الابصار و هو یدرکه الابصار و هو لطیف الخبیر" «چشم ها او را نمی یابند، ولی او چشم ها را در می یابد، و او لطیف و آگاه است» (انعام، آیه ۱۰۳) استناد نمود.

علامه در تأویل آیات مربوط به حقیقت "عین" با استفاده از سیاق آیات و قرائن موجود در آن و همچنین با توجه به ادبیات عرب از "اعین" تأویل به انواع مراقبت ها و حراست ها و حفظ نموده است.

#### ۵. تفسیر صفت خبری "نظر" از نظر گاه علامه طباطبایی

"نظر" برگرداندن و توجه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزی است که مقصود از این تأمل و تحقیق درباره آن است و نیز مقصود از این دیدن و تأمل، بدست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می شود. نظر در نزد عامه به کار بردن واژه "نظر" بیشتر در بصر یا دیدن با چشم سر است ولی "نظر" به معنی بصیرت یا دیدن با چشم عقل در نزد خاصه (شیعیان) به کار بردنش بیشتر است. (راغب اصفهانی/۱۳۶۹ ه. ش/ ج ۴/ ص ۳۵۸)

نگاه قلبی و با بصیرت

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (۲۲ و ۲۳) «در آن روز چهره هایی شاداب است؛ [با دیده دل] به پروردگارش نظر می کنند» (قیامت، ۲۲ و ۲۳)

علامه می گوید: «مراد از نظر کردن به خدای تعالی نظر کردن حسی که با چشم سر انجام شود نیست، چون برهان قاطع قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی، بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است، همانطور که براهین عقلی هم همین را می گوید و اخبار رسیده از اهل بیت (ع) دلالت بر همین دارد.» (طباطبایی/۱۳۷۴ ه. ش/ ج ۲/ ص ۱۷۷)

«امیر المومنین (ع) نیز در جواب دعلب که از ایشان پرسید آیا پروردگارت را می بینی؟ حضرت فرمود: «آیا چیزی که نمی بینم می پرستم؟» گفت: چگونه او

را دیده ای؟ فرمود: دیده ها او را آشکار نبینند. اما دلها به حقیقت ایمان او را درک کنند» (شریف رضی/انصاریان/۱۳۸۸ه ش/خطبه ۱۷۷) ۸.

#### ۶- تفسیر صفت خبری "فوقیت" از نظرگاه علامه طباطبایی

«فوق یعنی بالا، این واژه در مکان و زمان و جسم و عدد و مقام و منزلت بکار میرود که بر چند قسم است:

اول- به اعتبار علو و برتری، مثل آیه: وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ (بقره/۶۳).

دوم- واژه فوق به اعتبار بالا و پائین رفتن مثل آیه: إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ (احزاب/۱۰).

سوم- بکار رفتن واژه فوق در معنی بیشتر، در آیه: فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَيْنِ (۱۱/نساء).

چهارم- در بزرگی و کوچکی، در آیه: مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا (بقره/۲۶)

پنجم- فوق به اعتبار برتری و فضیلت دنیایی، مثل آیه: وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ (زخرف/۳۲). و یا برتری و فضیلت اخروی، مانند آیات: وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (بقره/۲۱۲) فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا (ال عمران/۵۵).

ششم- فوق به اعتبار قهر و چیرگی تسلط، مثل آیه: وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (۱۸/انعام) «(راغب اصفهانی/ ۱۳۶۹ ه. ش/ ج ۳/ص: ۱۰۶).

علامه طباطبایی در تأویل واژه "فوق" به آیاتی چند اشاره نموده و استعلاء مادی را در نگرش به امور معنوی و نامحسوس به کار بسته است:

## ۶-۱. ترس از مقام والا و رفیع خداوند

علامه با توجه به سیاق آیات و روابط همنشین میان کلمات به مفهوم تاویل فوق اشاره می کند

«يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل/۵۰) «از پروردگارشان که برفراز آنان است، می ترسند و آنچه را به آن مامور می شوند، انجام می دهند».

علامه (ره) می فرماید: «جمله "يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ" ترس از خدای را برای ملائکه اثبات می کند، و با در نظر داشتن این که نزد خدا شر و سبب شری وجود ندارد که کسی از شرش بترسد و نزد او جز خیر چیزی نیست، این ترس، همان ترس از خود خداست، مؤید گفتار ما هم قید "من فوقهم" است که جمله "يَخَافُونَ رَبَّهُمْ" با آن مقید شده، زیرا قید مذکور اشاره به این است که مافوق بودن خدایتعالی و قاهر بودنش نسبت به ایشان سبب مخالفت و ترس ایشان است، پس ترس علت دیگری جز مقام خدای عزوجل ندارد، مسأله عذاب مطرح نیست، پس خوف، خوف ذاتی است که به تعبیر دیگر نداشتن استکبار ذاتی است / «کلمه "مِنْ فَوْقِهِمْ" اشاره به بالا بودن حسی و مکانی نیست بلکه به برتری مقامی اشاره می کند، چرا که خدا از همه برتر و بالاتر است. در آیه ۶۱ سوره انعام می خوانیم "وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ:" او برفراز بندگان قاهر است» (مکارم شیرازی/ ۱۳۷۱ هـ ش/ ج ۱۱ / ص ۲۵۶-) «طباطبایی/ ۱۳۷۴۲۵۷)» «مِنْ فَوْقِهِمْ» اگر متعلق به "يَخَافُونَ" باشد معنایش این است: از خدا می ترسند که عذابی از آسمان بر بالای سرشان نازل فرماید و اگر آن را متعلق به "رَبَّهُمْ" بگیریم حال از آن خواهد بود و چنین معنا می شود: از پروردگارشان می ترسند در حالی که بر آنها قهر و غلبه دارد، چنان که می فرماید: "وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ" «ما بر آنها کاملاً تسلط داریم» (اعراف / ۱۲۷)». «طبرسی/ ۱۳۷۵ هـ ش/ ج ۳ / ص ۳۸۸) «معنی "مِنْ فَوْقِهِمْ" بر دو وجه است: ۱- مقصود این است که از کیفر خدا می ترسند و بیشتر، کیفر از بالای سر نازل می شود ۲- خداوند به صفت برتری و مافوق بودن، متصف و دارای قدرت و کمال است، بنابراین تعبیر مذکور نیکو است، تا دلالت کند بر این که قدرت او مافوق قدرت هاست.» (طبرسی / ۱۳۷۵ ج: ۱۳ / ص ۲۷۰)

علامه با استفاده از سیاق آیات به تأویل این آیه پرداخته است .

#### ۲-۶. سیطره الهی بر بندگان

علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات و روابط همنشینی میان کلمات به مفهوم تأویلی دیگری از واژه "فوق" در انتساب به خداوند اشاره می‌کند:

"وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ" (انعام/۱۸) « اوست که بر بندگانش چیره و غالب است، و او حکیم و آگاه است». علامه (ره) می‌فرماید: «"قهر" نوعی از غلبه را گویند و آن این است که چیزی بر چیز دیگری چنان جلوه و ظهور کند که آن را مجبور به قبول اثری از آثار خود نماید، اثری که یا بالطبع و یا به عنایت و فرض مخالف با اثر مقهور باشد، مانند ظهور آب بر آتش که آن را خاموش می‌سازد و لیکن خدای سبحان، قاهریتش به تفوق و احاطه مطلق است، نه به قوی‌تر بودن در اقتضای طبیعی» (طباطبایی/۱۳۷۴ه ش/ج/۷/ص/۴۶-۴۸)

«منظور از کلمه "فوق عباده" برتری مقامی است نه مکانی زیرا واضح استخام کانی ندارد» (مکارم شیرازی/۱۳۷۱ه ش/ج/۵/ص/۱۷۷) «پس اگر می‌گوییم خداوند بر بندگان قاهر است قهر او نظیر قهر بعضی از بندگان بر بعضی دیگر (که همه در عرض هم هستند) نیست. قرآن کریم این بحث را تصدیق دارد، برای این که در دو جای این سوره یعنی در این آیه و در آیه "۶۱" قهر را به عنوان اسمی از اسمای خدا ذکر کرده، در حالی که اگر قهر او مانند قهر بندگان بود باید به عنوان وصف ذکر می‌فرمود. گرچه در هردو موضع آن را مقید به "فَوْقَ عِبَادِهِ" کرده و این کلمه درجایی استعمال می‌شود که مقهور از صاحبان عقل (ان سو جن و ملک) باشد، بخلاف لفظ "غلبه" که هم در آنان استعمال می‌شود و هم در غیر آنان مانند جمادات و مایعات و امثال آن» (طباطبایی/۱۳۷۴ه ش/ج/۷/ص/۴۶-۴۸)

"فَوْقَ عِبَادِهِ" فوقیت بمعنی علو و ارتفاع است مثل "يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ" «فتح آیه ۱۰» (طیب/۱۳۶۹ه ش/ج/۵/ص/۲۷) «خدا مافوق همه است و

اختیارات آنها از خدا اضافه شده است و خدا از روی حکمت و دانایی چنین مقرر کرده است آن ها همه در ملک خدا تصرف می کنند به نظر می آید که "فَوْقَ عِبَادِهِ" وصف قاهر باشد یعنی بندگان و مخلوقات تحت سیطره او هستند نظیر: "وَإِنَّا فَوْقَهُمْ" (اعراف/۱۲۷) «قرشی بنابی/۱۳۷۵/ج ۳/ص ۱۹۳)

علامه در این آیه نیز با استفاده از سیاق از فوقیت، تأویل به احاطه نموده

است



## نتیجه

علامه طباطبایی با پیروی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اساس اصول و قواعد برگرفته از قرآن، سنت و عقل در تفسیر آیات صفات خبری دیدگاه خاصی را ارائه داده است و با استفاده از معارف ائمه معصومین علیهم السلام، تشبیه و تجسیم را رد کرده و خداوند متعال را از هرگونه شباهت به مخلوقات منزّه دانسته است و روش تفویض (همان تعطیل عقل بشری از درک و فهم آیات قرآنی) را تأیید نکرده است. طبق گفتار علامه، الفاظی مانند بد، عین، وجه و غیره که ظهور در دست و چشم و ... دارند، با توجه به رویکرد عقلی، همانگونه که در بین اعراب الفاظ و لغت دارای معانی مختلف هستند و گاهی در معنای حقیقی گاه در معنای مجازی به کار میروند یا لفظ به صورت انفرادی و یا با قرار گرفتن در جمله، معنای دیگری می‌یابد و معنایی غیر از معنای لغوی از آن بدست می‌آید، در قرآن کریم نیز از این فنون و علوم بلاغت و فصاحت استفاده شده است. در حدی که هیچ متن ادبی با آن برابری نمی‌کند. بنا بر اصل و قاعده تنزیه، ظاهر معنای انفرادی و لغوی این الفاظ مراد نیست و معنای اصلی باید کشف شود که علامه با استفاده از این اصل به تأویل این آیات پرداخته و با ارجاع آنها به اصول قرآنی و عقلانی و با استناد به روایات معتبر از اهل بیت علیهم السلام، صفات خبری را معنا کرده است.

### منابع و مأخذ:

#### قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی محمد. موعود اسلام بوشهر، ایران - قم، چاپ: ۵: ۱۳۸۳ ش
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، مترجم: محمدی شاهرودی، عبد العلی، دار الکتب الإسلامیة، تهران. بی تا.
  ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، توحید، ترجمه: اردکانی، محمد علی، انتشارات علمیة اسلامیة، تهران، چاپ: اول، بی تا.
  ۳. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، چاپ اول، بی تا.
  ۴. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، التوحید الصدوق، قم: جامعه مدرسین؛ چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
  ۵. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، إعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ترجمه: حسنی، محمد علی بن سید محمد اسلامیة، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۱ ش.
  ۶. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان، چ اول، ۱۳۷۸ ق.
  ۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، الخصال، ترجمه: جعفری، یعقوب، نسیم کوثر، چ: اول، ۱۳۸۲.
  ۸. اسعدی، محمد؛ طیب حسینی، سید محمود، محکم و متشابه، قم، سمت، چ اول، ۱۳۹۰.
  ۹. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۳، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه. ق، ص ۱۷۸
  ۱۰. جرجانی، میرسید شریف. تعریفات فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، ترجمه حسن سید عرب، سیما نور بخش، چاپ اول، ۱۳۷۷، انتشارات: سپیده احرار.
  ۱۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چ: ۴، ۱۴۱۵ ق

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، مرتضوی، تهران چاپ: ۱، ۱۳۶۹ ه. ش
۱۳. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، ترجمه مفردات الفاظ قرآن کریم. ترجمه حسین خداپرست، نشر نوید اسلام. قم: چاپ ۴ سال ۱۳۹۰.
۱۴. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، انتشارات کوشش، ۱۳۷۳. چاپ چهارم، سال ۱۳۷۹.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - مشهد مقدس، چاپ: ۱، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم نوری همدانی. تهران: فراهانی، چاپ: اول،
۱۸. طبیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۶۹
۱۹. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ۶. ۱۳۷۱.
۲۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر تهران، چاپ: ۲، ۱۳۷۵.
۲۱. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، تفسیر خلاصه منهج الصادقین مسمی به خلاصه المنهج، تهران. اسلامیة. چاپ اول، ۱۳۶۳.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی. ترجمه: مصطفوی، سید جواد، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۹ ش
۲۳. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، الکافی. مترجم مصطفوی، سید جواد، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۹ ش
۲۴. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ ق،

۲۵. \_\_\_\_\_، ترجمه: کمره ای، محمد باقر، قم: امر، چاپ ۳، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه. دار الکتب الاسلامیه، ایران، تهران، چاپ دهم. ۱۳۸۲.